

Journal of Imamiyyah Studies

Vol. 9, No. 17, September 2023, 7-35

(DOI) 10.22034/JIS.2023.320925.1762

Ayatollah Seyyed Mohsen Hakim and the Socio-political Developments of Iraq during 1958-1968¹

Ali Akbar Zavar²

Ali Bigdeli³, Nematollah Ahmadasab⁴

(Received on: 2022-07-26; Accepted on: 2022-11-12)

Abstract

The decade of 1958-1968 is one of the most important periods in Iraq's contemporary history, during which important events took place and led to the successive transfer of political power between parties and groups. The basic questions of this research are as follows: What was the position and role of Ayatollah Seyyed Mohsen Hakim as the head and leader of the Najaf seminary in the political developments of this decade? How are his achievements and legacy for the Iraqi Shia community and the Shia authority institution evaluated? The groups and parties active in the socio-political arena of Iraq in this period, despite all the differences in intellectual and ideological bases, were unanimous in confronting and suppressing the Shiites. In these years, Ayatollah Hakim, the most prominent scholar of Iraqi Shiites and the leader of Najaf seminary, appeared as an influential activist in the socio-political atmosphere. His most significant achievement was ending the Najaf seminary's half-century of inaction and silence regarding the socio-political developments of the Islamic world and preventing the political systems ruling Iraq from isolating the Shia community and the Shia authority. Relying on historical sources, the present research explores this issue with a descriptive and analytical approach.

Keywords: Ayatollah Seyyed Mohsen Hakim, Najaf Seminary, Abd al-Karim Ghasem, Aref brothers, Baath Party.

1. This article is taken from: Ali Akbar Zavar, "The Role of Sublime Thresholds in the Political Relations of Iran and Iraq in the Pahlavi Period", 2020, PhD Thesis, Supervisor: Ali Bigdeli, Faculty of Literature and Humanities, Tehran Central Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. PhD Student in the History of Iran after Islam, Tehran Center Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, (Corresponding Author), a.akbar.zavar@gmail.com.

3. Professor, Department of History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, bigdeli@sbu.ac.ir.

4. Assistant Professor, Department of History, Tehran Central Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran, n-ahmadasab-history@iiu.ac.ir.

آیت الله سید محسن حکیم و تحولات سیاسی - اجتماعی عراق در سال های ۱۹۵۸-۱۹۶۸

علی اکبر زاور^۱

علی بیگدلی^۲

نعمت الله احمدی نسب^۴

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۱]

چکیده

دهه ۱۹۵۸-۱۹۶۸ م. از مهم ترین مقاطع تاریخ معاصر عراق است که در طول آن حوادث مهمی در این کشور به وقوع پیوست و به انتقال پی در پی قدرت سیاسی بین احزاب و گروه ها انجامید. پرسش های اساسی این پژوهش چنین است: جایگاه و نقش آیت الله سید محسن حکیم به عنوان زعیم و رهبر حوزه نجف در تحولات سیاسی این دهه چه بود؟ دستاوردها و میراث وی برای جامعه شیعیان عراق و نهاد مرجعیت شیعه چگونه ارزیابی می شود؟ گروه ها و احزاب فعال عرصه سیاسی اجتماعی عراق در این دهه، با وجود تمامی اختلافات در مبانی فکری و ایدئولوژیک، در مقابله با شیعیان و سرکوب آنها اتفاق نظر داشتند؛ در این سال ها آیت الله حکیم به عنوان برجسته ترین مرجع شیعیان عراق و رهبر حوزه نجف در قالب بازیگری مهم در فضای سیاسی اجتماعی این کشور حضور یافت. مهم ترین دستاورد وی خاتمه دادن به حدود نیم قرن انفعال و سکوت حوزه نجف در قبال تحولات سیاسی اجتماعی جهان اسلام و ناکام گذاشتن نظام های سیاسی حاکم بر عراق در منزوی کردن جامعه شیعیان و نهاد مرجعیت شیعه است. این پژوهش با اتکا به اطلاعات موجود در منابع تاریخی و با رویکردی توصیفی تحلیلی در صدد است این موضوع را بکاود.

کلیدواژه ها: آیت الله سید محسن حکیم، حوزه نجف، عبدالکریم قاسم، برادران عارف، حزب بعث.

۱. برگرفته از: علی اکبر زاور، نقش عتبات در مناسبات سیاسی ایران و عراق در دوره پهلوی، رساله دکتری، استاد راهنما: علی

بیگدلی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران، ۱۳۹۹.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

a.akbar.zavar@gmail.com

۳. استاد گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران bigdeli@sbu.ac.ir

۴. استادیار گروه تاریخ، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران n-ahmadinasab-history@iaau.ac.ir

مقدمه

حوزه علمیه نجف از دیرباز یکی از مهم ترین پایگاه های تشیع و محل تربیت طلاب و ترویج فقه و تعالیم مکتب اهل بیت (ع) بوده است؛ به جرئت می توان گفت بزرگ ترین عالمان مکتب تشیع امامیه در قرون اخیر تربیت یافتگان این حوزه علمیه اند. سرزمین عراق به دلیل موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک خاصی که دارد همواره درگیر حوادث و تحولات جدی بوده است. قرارگرفتن در این منطقه پُر آشوب و در عین حال حفظ و حراست از حریم شریعت و ارکان حوزه های علمیه بسیار سخت و مهم بوده و علما و بزرگان حوزه توانسته اند از عهده اش برآیند و در نهایت این قافله را از این طوفان های حوادث و گردنه های پُر خطر به سلامت عبور دهند.

آیت الله سید محسن طباطبایی (یکم شوال ۱۳۰۶- ۱۷ ربیع الاول ۱۳۹۰ ه.ق.)، معروف به حکیم، از فقهای بزرگ قرن چهاردهم هجری است که در مبارزه با استعمار انگلیس نقش برجسته ای ایفا کرد. او در مقاطع بعدی تاریخی نیز همواره از اشخاص تأثیرگذار و شاخص در عالم تشیع محسوب می شود.

آیت الله حکیم پس از رحلت آیت الله بروجردی در ۱۳۸۰ ه.ق. در جایگاه رهبر حوزه نجف قرار گرفت و تا زمان وفاتش در سال ۱۳۹۰ ه.ق. مؤثرترین مرجع شیعه مقیم عراق بود. بررسی این مقطع مهم از تاریخ عراق بدون در نظر گرفتن نقش آیت الله سید محسن حکیم امکان پذیر نیست. دوران پُر التهاب زعامت ایشان مقطع مهمی از تاریخ معاصر را در بر می گیرد؛ سال هایی که در آن سایه دولت اسرائیل تحت حمایت قدرت های جهانی بر منطقه خاورمیانه سایه افکنده بود و احزاب و گروه های مختلف سیاسی با عقاید و ایدئولوژی های دین ستیزانه هر روز از گوشه ای از سرزمین های اسلامی سر بر می آوردند.

در نگاه آیت الله حکیم، سیاست صرفاً رقابت برای به دست آوردن قدرت نبود. او سیاست را منطبق بر آموزه های دینی اسلام می دید و همچون بعضی از نحلّه ها و

تفکرات شایع در آن روزگار سیاست‌ورزی را به هیچ وجه در نقطه مقابل با دیانت قرار نمی‌داد. وی در پاسخ به پرسش از رابطه دین و سیاست می‌گوید: «اگر سیاست به معنای اصلاح امور مردم روی اصول صحیح عقلایی و رفاه حال و آسایش بندگان باشد، که معنای سیاست صحیح همین است، اسلام تماش همین است و غیر از سیاست نیست و علما غیر از این کاری ندارند» (نک: «سخن ماه: زندگی پُرافتخار آیت‌الله حکیم» ۱۳۴۹: ۶). در نگاه فقیهانه حکیم، شیعه باید در مقابل سلاطین جائز مقاومت کند و از همکاری با آنها پرهیزد.

بدون تردید مبانی اندیشه‌های سیاسی آیت‌الله حکیم، در مقام فقیه، تحت تأثیر مبانی فقهی و اصولی وی بوده است. لذا بررسی و تدوین اندیشه‌های سیاسی حکیم و ابهام‌زدایی از کنش‌ها و مواضع سیاسی‌اش، بررسی و مذاقه در مبانی و اندیشه‌های فقهی ایشان را می‌طلبد که مبحثی بسیار مهم ولی خارج از موضوع این پژوهش است. این مقاله در صدد است به موضع‌گیری‌ها و راهکارهای آیت‌الله حکیم برای حل بحران‌های سیاسی اجتماعی داخلی عراق و جهان اسلام در مقطع مهمی از تاریخ معاصر (۱۹۵۸-۱۹۶۸) بپردازد.

درباره زندگی و فعالیت‌های علمی و فقهی آیت‌الله سید محسن حکیم بررسی‌ها و پژوهش‌های فراوانی انجام شده، ولی به فعالیت‌های سیاسی اجتماعی و تأثیرگذاری وی بر تحولات عراق و در مجموع جهان اسلام در این دهه مهم از تاریخ معاصر کمتر توجه شده است. در این خصوص می‌توان به معدود پژوهش‌هایی همچون احیاگر حوزه نجف، اثر صفاء‌الدین تبرائیان (مرکز اسناد انقلاب اسلامی) و الامام الحکیم نوشته احمد الحسینی (مؤسسه دارالثقافة) اشاره کرد.

این دهه پُرتنش و سراسر مسئله (۱۹۵۸-۱۹۶۸) را می‌توان به سه دوره مختلف تقسیم کرد: الف. عصر ظهور کمونیست‌ها که با کودتای ۱۹۵۸ ژنرال قاسم آغاز شد و به دوران تسلط انگلستان پایان داد؛ ب. دوران قدرت‌گیری ملی‌گرایان طرفدار ناصر (رئیس‌جمهور

وقت مصر) که با کودتای ۱۹۶۳ عارف، دوران کمونیست ها پایان یافت؛ ج. عصر ظهور بعثی ها (کودتای ۱۹۶۸) که آغازگر یکی از سیاه ترین و خونین ترین ادوار تاریخ نه تنها عراق بلکه منطقه بود.

هر یک از این دوره ها ویژگی های خاصی داشت که به انحاء مختلف نهاد مرجعیت شیعه را به پرسش می کشید و آیت الله حکیم به عنوان برجسته ترین مرجع تقلید و زعیم حوزه نجف در مقابل هر یک از این نیروهای سیاسی به نحوی مقابله کرد و با آنها رودررو شد. این پژوهش در صدد است با اتکا به اطلاعات موجود در منابع تاریخی و با رویکردی توصیفی تحلیلی این موضوع را بکاود.

شرح حال

آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم در یکم شوال ۱۳۰۶ ه. ق.، مقارن عید فطر، در نجف اشرف دیده به جهان گشود. خاندان حکیم از خاندان های اصیل و ریشه دار بین النهرین به شمار می آید. به گمان برخی پژوهشگران، نسب این خاندان به سید ابراهیم طباطبایی باز می گردد و با سی واسطه به امام علی (ع) می رسد (الحسینی، ۱۳۸۴: ۱۸). سید محسن حکیم از هفت سالگی تحصیل علوم حوزوی را آغاز کرد و در ۲۹ سالگی به درجه اجتهاد در علوم دینی و استنباط احکام فقهی نائل آمد. در نضج و باروری شخصیت علمی اش استادان شاخصی نقش آفرینی کردند. عالمانی که هر یک سرآمد روزگار و در زمره ناموران عصرشان به شمار می آمدند، از جمله: شیخ محمدکاظم خراسانی (متوفای ۱۳۲۹ ه. ق.)، شیخ ضیاءالدین عراقی (متوفای ۱۳۶۱ ه. ق.)، میرزا محمدحسین نائینی غروی (متوفای ۱۳۵۵ ه. ق.)، شیخ علی باقری جواهری (متوفای ۱۳۴۰ ه. ق.)، سید محمدکاظم یزدی (متوفای ۱۳۳۷ ه. ق.) و سید محمدسعید حبوبی (متوفای ۱۳۳۳ ه. ق.). در بعضی از منابع از آخوند ملاحسین قلی همدانی هم به عنوان استاد حکیم نام برده شده (شاهرودی،

بی‌تا: ۱۵۲) ولی با توجه به تاریخ درگذشت آخوند به سال ۱۳۱۱ ه.ق. بعید است وی مستقیماً و بدون واسطه محضر آخوند را درک کرده باشد.

آیت‌الله حکیم در پی احراز درجه اجتهاد در ۱۳۳۷ ه.ق. در اندک زمان از برجسته‌ترین مدرسان حوزه نجف شد. او در دوران حیات علمی اش تألیفات ارزنده‌ای داشت که مهم‌ترینشان عبارت‌اند از: حقائق الاصول در علم اصول، منهاج الصالحین در فقه، منهاج الناسکین درباره مناسک حج و حاشیه‌ای بر عروة الوثقی. همچنین، شاگردان فراوانی هم از محضرش بهره برده‌اند که در این میان می‌توان به شخصیت‌های برجسته‌ای همچون سید محمد حسین فضل‌الله (متوفای ۱۴۳۱ ه.ق.)، آیت‌الله سید علی سیستانی، علامه محمدتقی جعفری (متوفای ۱۴۱۹ ه.ق.) و سید محمدعلی قاضی طباطبایی (متوفای ۱۳۹۹ ه.ق.) اشاره کرد.

مقام زعامت دینی و مدیریت آیت‌الله حکیم بر حوزه نجف به تدریج و در پی فوت آیت‌الله میرزا محمد حسین نائینی (۱۳۵۵ ه.ق.) و درگذشت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی (۱۳۶۵ ه.ق.) تثبیت شد. در نهایت، پس از رحلت آیت‌الله سید حسین بروجردی (۱۳۸۰ ه.ق.) وی در جایگاه رهبر حوزه نجف قرار گرفت و تا زمان وفاتش ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۹۰ مؤثرترین مرجع شیعه مقیم عراق بود.

ورود استعمار به منطقه

با آغاز جنگ جهانی اول، امپراتوری عثمانی به متحدان آلمان پیوست. در ۶ نوامبر ۱۹۱۴/ ۱۰ محرم ۱۳۳۵ ه.ق. نیروهای بریتانیا به بندر فاو حمله کردند و پس از تصرف آن به سوی بصره رفتند و آن را نیز به تصرف خود درآوردند. سپس عازم بغداد شدند و این شهر را در مارس ۱۹۱۷/ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ ه.ق. اشغال کردند. به این ترتیب دولت انگلستان پس از سه قرن به آرزوهایش جامه عمل پوشاند و بین‌النهرین را مستقیماً تحت سلطه‌اش درآورد.

فاتحان جنگ جهانی اول بلافاصله امپراتوری عثمانی را تجزیه کردند. کشورهای متعددی در این زمان در جغرافیای سیاسی منطقه ظهور کرد. یکی از این کشورها عراق بود، که از به هم پیوستن سه استان بصره، بغداد و موصل تأسیس شد. این بافت ناموزون از عوامل مهم فقدان ثبات سیاسی عراق از زمان تأسیس تاکنون است!

حوزه نجف از آغاز تهاجم انگلیسی در برابر آنها ایستادگی کرد و با بیداری مردم و تهییج احساسات ملی و مذهبی جنبشی را علیه نیروهای اشغالگر شکل داد. این جنبش با صدور احکام جهادی از سوی علمای شیعه شکل گرفت. در جبهه های جنگ بسیاری از علما و مجتهدان پُرآوازه حضور یافتند. حدود هفت ماه آتش انقلاب شعله ور بود و بیش از ۲۰ هزار نفر از مردم عراق کشته شدند. سرانجام، پس از سرکوب قیام های متعدد، انگلیسی ها فیصل، فرزند شریف حسین هاشمی، را از مکه به عراق آوردند و در همه پرسی ای ساختگی به سلطنت عراق برگزیدند. او در ۲۳ اوت ۱۹۲۱ رسماً در بغداد تاج گذاری کرد. ملک فیصل در ۱۰ اکتبر ۱۹۲۲ قراردادی با دولت انگلستان امضا کرد که به موجب آن عراق همچنان تحت حمایت و سرپرستی انگلستان باقی می ماند. در ادامه، موضوع تشکیل مجلس مؤسسان و تصویب قانون اساسی لائیک در دستور کار دولت تازه تأسیس قرار گرفت که به اعتراض علمای صاحب نام نجف و تحریم انتخابات منجر شد. در نهایت، دولت انگلستان و حاکمان دست نشانده ایشان تصمیم به تبعید علما به ایران گرفتند.

در غروب روز دوم جولای ۱۸/۱۹۲۳ ذی القعدة ۱۳۴۱ ه.ق. بنا به اعلام کنسول ایران در کربلا ۴۴ نفر از علما و همراهانشان از عراق خارج، و به ایران وارد شدند (نک.: مرکز اسناد تاریخی وزارت خارجه، پرونده شماره ۲۰-۲۷-۱۳۰۲). با پایان یافتن انتخابات فرمایشی و تشکیل مجلس مؤسسان، علما دیگر منعی برای بازگشت به عراق نداشتند. لذا در روز جمعه ۲۸ مارس ۲۱/۱۹۲۴ شعبان ۱۳۴۲ ه.ق. عازم عتبات شدند.

تقابل با کمونیست‌ها و صدور حکم ارتداد آنها

در خلال سال‌های سلطنت خاندان هاشمی، در واقع حکومت عراق در دست یک الیگارشی از مالکان بزرگ، شیخ‌های قبایل، افسران ارتش و سیاست‌مداران قدیمی قرار داشت و با وجود درآمدهای کلان نفتی، فقر ملال‌آور مردم چشمگیر بود. از ابتدای سال ۱۹۵۷ نارضایتی عمومی عراق را فراگرفت و دولت برای تسکین افکار عمومی به اقداماتی دست زد که نتیجه مثبتی به همراه نداشت. تشکیل فدراسیون عراق و اردن در ۱۴ فوریه ۱۹۵۸ قدمی در راه رضایت عمومی و مبارزه با تبلیغات جمال عبدالناصر (رئیس جمهور وقت مصر) تلقی شد، اما نتیجه مد نظر را عاید دولت نکرد. آنچه تاریخ قطعی کودتا را جلو انداخت، تصمیم دولت در اعزام نیروهای کمکی به اردن بود تا عملاً با طرفداران ناصر در این سرزمین بجنگند. همین اقدام موجبات خشم ملی‌گرایان عراقی را فراهم کرد (زاور و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۹۷).

نوری سعید (نخست‌وزیر و سیاست‌مدار کهنه‌کار وابسته به انگلستان) در نظر داشت در خلال حمله مشترک نظامی آمریکا، انگلستان و عراق، کشور سوریه را از جمهوری متحده عرب جدا کرده، سوریه کبیر را متشکل از کشورهای عراق، اردن و سوریه [تحت حکومت پادشاهی هاشمی] ایجاد کند. وی نیروهایش را برای همین قصد به اردن فرستاد، ولی فرماندهان این نیروها، یعنی سرتیپ عبدالکریم قاسم و سرهنگ عبدالسلام عارف در عوض به ویلای نوری سعید و قصر پادشاه حمله کردند و در ادامه پادشاه (ملک فیصل دوم)، نائب‌السلطنه (شاهزاده عبدالله بن علی) و نخست‌وزیر به گونه‌ای فجیع به قتل رسیدند. بعد از کودتا، مبارزه برای کسب قدرت بین گروه‌های رقیب ادامه یافت. گروه‌های قدرتمند عراق عبارت بودند از: ملی‌گرایان طرفدار ناصر، نیروهای چپ طرفدار اردوگاه شرق و در نهایت بعثی‌ها. در پی توطئه نافرجام طراحی شده از سوی حزب بعث علیه قاسم^۲، او برای ایجاد تعادل در فضای سیاسی عراق و یافتن هم‌پیمانی قدرتمند که بتواند از حکومت وی حمایت کند، رفته‌رفته به چپ‌ها نزدیک شد و آنها را

به نحوی تقویت کرد. در نتیجه ظرف چند ماه کمونیست ها به قوی ترین نیروهای سیاسی کشور تبدیل شدند و بسیاری از مناصب حساس را در دست گرفتند (همان: ۲۰۰).

در پی وقوع کودتا آیت الله حکیم، به عنوان رهبر حوزه نجف، راه تعامل و دوستی با حاکمان جدید را برگزید و در بدو استقرار جمهوری عراق نامه ای خطاب به قاسم نوشت و از او خواست در مسیر تعالیم اسلام و هدایت قرآن حرکت کند و برایش آرزوی توفیق خدمت به دین و اسلام را کرد. دو روز بعد، مرسوله ای از طرف سرتیپ ستاد عبدالکریم قاسم، نخست وزیر، خطاب به «حضرت مجتهد بزرگ، سید محسن حکیم دامت برکاته» واصل شد. قاسم در پاسخ به نامه حکیم، اظهار امیدواری کرد که بتواند در خدمت به مردم و حمایت از اسلام و برپایی عدل و صیانت از مصالح عمومی گام بردارد. متعاقب آن قاسم در دیداری که با علما و مدرسان حوزه داشت به آنها اطمینان داد رهبران انقلاب گرایشی به کمونیسم و فاشیسم ندارند و محققاً دین اسلام برای اداره جامعه کافی است (نک: تیرائیان، ۱۳۸۷: ۳۴۰).

اما روابط به همین سیاق ادامه نیافت. رهبران کودتا و گروه های تندرو فعال در فضای سیاسی عراق همگی به دنبال تغییرات و تحولاتی انقلابی بودند که در مبانی، متضاد با سنت های تاریخی مذهبی و ارزش های حاکم بر جامعه عراق بود. از نگاه آنان، هیچ پیشرفتی امکان پذیر نبود، مگر پس از رهایی از مذهب. لذا در این دوره شاهد حملات سازمان دهی شده به نهادهای مذهبی و رشد و ترویج اباحه گری از سوی دستگاه های تبلیغاتی حکومت هستیم. برخی از سخن گویان رسمی و غیررسمی جمهوری جدید بر ضرورت تفکیک دین از سیاست و جایگزین کردن اندیشه های بنیادگرایانه، پوسیده و سنتی با افکار سکولار و مدرن تأکید می کردند. عراق به فضای بسیار مناسبی برای فعالیت و ترویج افکار مارکسیستی تبدیل شده بود^۲ و به تدریج به صورت پایگاه اساسی کمونیست های خاورمیانه درآمد (ولیان، ۱۳۴۵: ۹۴). حزب توده ایران نیز مانند سایر

احزاب کمونیست منطقه در این کشور فعالیت می‌کردند و برخی از رهبران برجسته این حزب وارد بغداد شدند (نک: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۳: ۲۰). کمونیست‌ها به دنبال تقابل و درگیری با نیروهای مذهبی، و نیز ملی‌گرایان بودند. آنها روز به روز بر رفتارهای خشن با مسلمانان، خصوصاً شیعیان، می‌افزودند. گاه دیده شد که اقدام به پایین آوردن واعظان از منابر و بستن درب مساجد و نصب تابلوی «مسافرخانه» و «استفاده برای عموم آزاد است» بر فراز آنها می‌کردند (نک: همان، ۱۳۸۳: ۸۸). به دنبال کشف و سرکوب کودتای عبدالوهاب شواف، افسر اسلام‌گرای ارتش، اوضاع در عراق، به ویژه در عتبات، رو به وخامت بیشتر نهاد و نیروهای نظامی تازه نفس برای مهار اوضاع و مقابله با ناراضیان رهسپار نجف شدند. در این ایام مارکسیست‌ها مستقیماً متعرض متشرعان، طلاب و روحانیان می‌شدند و حتی در صحن مطهر امام علی (ع) تظاهرات برگزار می‌کردند و طلاب را در معرض ضرب و شتم قرار می‌دادند (نک: همان، ۱۳۸۰: ۴۳).

تهاجم سازمان دهی شده کمونیست‌های با حمایت دولت و تحت پوشش آزادی زنان و در مخالفت با حجاب اسلامی، بر میزان اختلافات حوزه نجف با دولت عبدالکریم قاسم افزود. جلوگیری از چاپ و انتشار کتاب العفاف بین السلب والایجاب که شیخ محمدامین زین‌الدین، از علما و مدرسان برجسته حوزه علمیه نجف، در دفاع از حجاب اسلامی نگاشته بود کاسه صبر متدینان و زعمای حوزه را لبریز کرد. هیئت نظارت بر مطبوعات و کتاب به این بهانه که این اثر مروج افکار عقب مانده و ارتجاعی است آن را فاقد شرایط لازم برای نشر اعلام کرد. درج تصویر توهین آمیز آیت الله حکیم در روزنامه صوت الاحرار نیز موجب به وجود آمدن موج جدیدی از درگیری‌ها شد (مهرورزیان، ۱۳۸۵: ۱۸۸). آیت الله حکیم در همین ایام در سفر به کربلا برای زیارت، در نزدیکی مرقد امام حسین (ع) هدف حمله کمونیست‌ها واقع شد. آنها به اتومبیل حامل وی یورش بردند و قصد داشتند او را از خودرو بیرون آورند و ضرب و شتم کنند (العلوی، ۱۳۷۶: ۲۱۸).

تقابلی که بین مارکسیست ها و مذهبی ها در این زمان به وجود آمد تبعات مثبتی برای حوزه به همراه داشت. علما و مدرسان حوزه بر دامنه فعالیت های علمی شان افزودند تا بتوانند با نظریه های مارکسیستی مقابله کنند و پاسخ گوی شبهات و پرسش های نسل جوان باشند. آثار ارزشمند و ماندگار آیت الله سید محمد باقر صدر تحت عنوان فلسفتنا و سپس اقتصادنا در همین فضا تألیف و منتشر شد (زوار و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۰۸).

فعالیت های کمونیست ها سرانجام به صدور فتوای تکفیرشان از طرف آیت الله حکیم منجر شد: «بسم الله الرحمن الرحيم، لایجوز الانتمالی الحزب الشیوعی فان ذالک کفر والحاد او ترویج للکفر والالحاد. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته؛ ۱۷ شعبان ۱۳۷۹؛ محسن الطباطبایی الحکیم» (نجفی، بی تا: ۱۰۵). این فتوا همه ناظران سیاسی داخلی و خارجی عراق را متعجب کرد و در ادامه موجی از واکنش های مختلف به همراه داشت. به دنبال این فتوا، سایر مراجع و علمای حوزه های علمیه حکم به ارتداد کمونیست ها دادند. در پی آن، علمای اهل سنت نیز بدین موج پیوستند و همگی به کفر و الحاد کمونیست ها فتوا دادند و همکاری با آنان را از مصادیق مساعدت به ملحدان برشمردند (نجفی، بی تا: ۱۰۷).

این فتاوا علاوه بر اینکه با استقبال اقشار مذهبی، اعم از شیعه و سنی، مواجه شد توجه سایر گروه ها و احزاب رقیب مارکسیست ها را برانگیخت و آنها از این فتاوا به عنوان ابزاری در جهت تضعیف کمونیست ها بهره برداری کردند. آیت الله حکیم در فتوای دیگری در ۵ شوال ۱۳۷۹ ه.ق. پیوستن به حزب کمونیست را کفر و الحاد و ترویج کفر به شمار آورد. او پیوستن کامل را کفر محسوب کرد و ناقص آن را فسق و معصیت خداوند متعال شمرد (الحسینی، ۱۳۸۴: ۹۱).

رخدادهای عراق دور از چشم دولت مردان پهلوی نبود و ساواک آن را با دقت رصد می کرد (نک: مبارزات امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱/۵۵). بی تردید صدور فتوای آیت الله حکیم در مقابله با مارکسیست ها نقطه عطفی در تاریخ سیاسی عراق جدید است، زیرا پس از سرکوب قیام

ژوئن ۱۹۲۰ برای اولین بار یکی از مراجع تقلید شیعه اقدام به موضع‌گیری و واکنش تأثیرگذار به جریان‌ها و حوادث سیاسی روز کرد (زوار و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۱۱).

کمونیست‌ها نیز در مقابل و در اقدامی تشکیلاتی از اعضا و هواداران‌شان خواستند به مراجع تقلید اتهام بزنند و به آنها توهین کنند. در نتیجه پاره‌کردن رساله‌های عملیه و عکس‌های مراجع و مجتهدان در دستور کارشان قرار گرفت. در گزارش‌های ساواک آمده است: «کمونیست‌ها در نجف اشرف و کربلا شعار می‌دهند که یک شیخ و یک عالم را بکش و ملت را آزادی بده» (نک: آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۹۵۵۰۷۰). در ادامه این تنش‌ها، آیت‌الله حکیم از مقامات دولتی دوری می‌کرد و حاضر به ملاقات با هیچ‌یک از شخصیت‌های حکومتی، حتی شخص عبدالکریم قاسم، نشد. او به واعظان و مبلغان مذهبی دستور داده بود در مراسم‌ها و مجالس مختلف به مسائل سیاسی روز بی‌اعتنا نباشند و رفتارهای خلاف شریعت دولت را برای مردم تشریح کنند. با وقوع ناگهانی کودتای خونین هشتم فوریه ۱۹۶۳ حکومت عبدالکریم قاسم سرنگون، و وی به همراه نزدیکانش بلافاصله تیرباران شد؛ و برگه دیگر در تاریخ معاصر عراق و منطقه رقم خورد (زوار و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۱۲).

ملی‌گرایان: کودتای هشتم فوریه ۱۹۶۳ برادران عارف

چهار سال و اندی پس از فروپاشی رژیم پادشاهی فیصل، عراق شاهد کودتای خونبار دیگری به رهبری عبدالسلام عارف بود. تقدیر چنان بود که ژنرال قاسم به دست دوست، همراه و معاون سابقش سرنگون شود. عارف بدون یاری حزب بعث قادر به سازمان‌دهی موفقیت‌آمیز کودتا نبود. در واقع، حکومت عبدالکریم قاسم به دست ائتلافی متشکل از عبدالسلام عارف و حزب بعث ساقط شد.

۸ فوریه ۱۹۶۳ هوایماهای جنگنده از پایگاه حبانیه پرواز، و کمپ رشید را منهدم کردند. وزارت دفاع عراق در این کمپ مستقر بود و شخص عبدالکریم قاسم در همان پادگان سکونت می کرد. بعد از کشتن وی کودتاچیان جنازه اش را در تلویزیون عراق به نمایش گذاشتند (فاضل، ۱۴۱۸: ۱۱۶). برخی این کودتا را «عروس الثورات» نامیدند؛ زیرا پس از آن قتل، دستگیری، شکنجه، خون ریزی و هتک حرمت به صورت بی سابقه ای به وقوع پیوست (الفکیکی، ۱۹۹۲: ۲۴۹).

عبدالسلام عارف ابتدا اعلام کرد که اهداف حقیقی انقلاب را دنبال خواهد کرد. او برای جلب نظر مردم و به دست آوردن دل متدینان قول پیکار با الحاد و کمونیسم را داد. در این برهه عده ای با خوش بینی از آیت الله حکیم خواستند به دلیل رابطه غیردوستانه حوزه با عبدالکریم قاسم، با ارسال تلگراف اقدامات عبدالسلام عارف را تأیید کند و بدین مناسبت به وی تبریک گوید؛ ولی سید محسن حکیم از این عمل امتناع کرد. او به ماهیت سکولار و مذهب ستیز حاکمان جدید پی برده بود و این بار با احتیاط بیشتر و خوش بینی کمتر با جریان حاکم رفتار کرد. گذشت زمان درستی نگاه حکیم را تأیید کرد؛ زیرا عارف در واقع اقدام به بازتولید نظام دیکتاتوری دیگری کرد. او تمام اتحادیه های کارگری و احزاب سیاسی را منحل کرد و به جای آنها فقط حزب جدیدی به نام اتحاد سوسیالیست عرب تشکیل داد.

عبدالسلام عارف به زودی نشان داد که به کمک هم پیمانان بعثی اش، علاوه بر سرکوب مارکسیست های چپ گرا، در پی آن است که نهادهای مذهبی و در نهایت مرجعیت شیعه را نیز تحت فشار قرار دهد و از صحنه سیاسی حذف کند. لذا اقدام به دستگیری و بازداشت طیف وسیعی از اعضا و هواداران گروه های اسلامی و بزرگان عشایر کرد که قرابت فکری با مراجع و حوزه داشتند.

نُه ماه پس از کودتا، تصفیه‌ای در رأس حاکمیت انجام شد. این مرتبه عبدالسلام عارف، بعضی‌ها را از قدرت به زیر کشید و زمام امور کشور را شخصاً بر عهده گرفت. وی در ادامه سپهبد طاهر یحیی را به جای حسن البکر به مقام نخست‌وزیری منصوب کرد. او تمامی اقدامات خشن و ضد مذهبی انجام شده در این مدت نُه ماه را به پای نفوذ دار و دسته بعضی‌ها نوشت و از آنان تبری جست.

عبدالسلام عارف برای بهبود رابطه با حوزه و برقراری آرامش در میان نیروهای مذهبی و اسلام‌گرا نخست‌وزیر تازه منصوب شده‌اش، ژنرال طاهر یحیی، را به اتفاق هیئتی عالی‌رتبه به نجف فرستاد. ملاقاتی در تاریخ ۱۹ مارس ۴/۱۹۶۴ ذی‌القعدة ۱۳۸۳ ه.ق. در بیت آیت‌الله حکیم بین هیئت اعزامی، علما و مدرسان حوزه انجام شد و مطالباتی همچون ممانعت از عرضه مشروبات الکلی، اجتناب از طایفه‌گری و قوم‌گرایی، لغو قانون احوال شخصی و رفتار پسندیده با مردم و احقاق حقوق حقه‌شان از سوی حوزه مطرح گردید (نک: تبریان، ۱۳۸۷: ۴۳۰).

حمایت از کردها

عبدالسلام عارف در این زمان شدیداً درگیر مشکلات منطقه ناآرام کردستان عراق بود. وی برای حل این مشکل و در جهت توجیه این رفتار غیرانسانی و نژادپرستانه تصمیم گرفت بدان رنگی مذهبی ببخشد. عارف با طراحی و برنامه‌ریزی دقیق اقدام گردهمایی مهمی از علمای مسلمان، اعم از شیعه و سنی، در بغداد ترتیب داد و جمعی از علمای فرقه‌ها و مذاهب مختلف اسلامی را به این اجلاس دعوت کرد. جمع کثیری از علمای اهل سنت از این دعوت استقبال کردند، اما آیت‌الله حکیم با علم و اطلاع از انگیزه‌های برگزاری این اجلاس از شرکت در آن امتناع کرد و به جز تعدادی انگشت‌شمار، سایر مراجع و مدرسان صاحب‌نام حوزه نجف نیز به تأسی از وی در اجلاس شرکت نکردند.

هم‌زمان با این گردهمایی هیئتی از سوی ملامصطفی بارزانی، رهبر حزب دموکرات کردستان عراق، به نجف آمدند. در پی این ملاقات، آیت‌الله حکیم فتوایی راجع به حرمت جنگ با

کردهای عراق کرد و در پاسخ به یکی از کارگزاران حکومتی که از وی خواسته بود فتوای محاربه با کردهای باغی را تأیید کند گفت: «بر کدامین مبنا می توان چنین جوازی صادر کرد؟ تا وقتی حکومت غیرشرعی است چگونه می توان نبرد با مخالفانش را مشروع جلوه داد؟». دفاع تمام قد آیت الله حکیم از مبارزان کرد که در زمره اهل سنت به شمار می آیند به تقویت پیوند دوستی و تحکیم روزافزون تر شیعیان با کردها انجامید (نک: مبارزات امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۸/۲۸۳).

در پی تصمیم حکومت عراق برای تصویب قانون «اشتراکی» و مصادره اموال مردم، ملی کردن شرکت ها، کارخانه ها و بانک های خصوصی عراق، آیت الله حکیم صراحتاً با این اقدامات مخالفت کرد. این موضع گیری ها برای حاکمیت بسیار گران آمد و در مسیر اقدامات تلافی جویانه قرار گرفت. در اعتراض به این اقدامات، حوزه نجف گردهمایی مهمی در حرم علوی برپا کرد. عبدالسلام عارف که مایل نبود روابطش با مرجعیت شیعه بیش از این تیره شود راه مماشات و تعامل دوستانه را در پیش گرفت و هیئتی را برای دست یابی به توافق رهسپار نجف کرد. در این ملاقات هیئت اعزامی درخواست ملاقات عبدالسلام عارف را به آیت الله حکیم اعلام کردند. حکیم این ملاقات را مشروط به تحقق دو شرط کرد: ۱. لغو قانون احوال شخصی؛ ۲. الغای هر چه سریع تر قوانین سوسیالیستی (اشتراکی). هیئت اصرار داشت این مسائل در ملاقات با عبدالسلام مطرح شود، ولی حکیم بر تحقق دو شرط قبل از دیدار پافشاری کرد؛ شرطی که عارف هرگز بدانها تن نداد و لذا موضوع ملاقات منتفی شد (تبرائیان، ۱۳۸۷: ۴۲۹).

همگامی با فلسطین

در پی کشته شدن عبدالسلام عارف در حادثه هوایی و به قدرت رسیدن برادر بزرگ تری عبدالرحمن عارف در ۱۴ آوریل ۲۲/۱۹۶۶ ذی الحجه ۱۳۸۵ ه. ق. فضای سیاسی عراق به

میزان چشمگیری متحول شد. عبدالرحمن عارف شخصیتی به مراتب آرام تر و منعطف تر از برادر کوچک ترش عبدالسلام داشت. با بررسی کارنامه رؤسای جمهور عراق در این دهه درمی یابیم که رابطه عبدالرحمن عارف با روحانیت و مرجعت شیعه به نسبت دیگر زمامداران منطقی تر بوده است. در پی جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل، عبدالرحمن عارف نامه ای به آیت الله حکیم به عنوان بالاترین مرجع حوزه نجف ارسال کرد و از وی خواست در این خصوص اعلامیه ای خطاب به مسلمانان جهان صادر کند. آیت الله حکیم نیز در نامه ای سرگشاده که با عنوان «فرزند معظم ما سپهد عبدالرحمان عارف، رئیس جمهور محترم عراق، دام توفیقه» آغاز می شد از فرمانروایان کشورهای اسلامی خواست بکوشند فلسطین بار دیگر به دارالاسلام بازگردد (روحانی، ۱۳۸۱: ۲/۲۳۵).

حکیم بلافاصله نامه ای هم خطاب به محمدرضا پهلوی، شاه ایران، فرستاد و در آن بر ضرورت اهتمام به مسائل مهم و حیاتی و مبتلابه جهان اسلام و قضیه فلسطین و لزوم کمک به آنان بر بیرون راندن دشمن صهیونیستی از سرزمین های اشغالی تأکید کرد. در این زمان امام خمینی که در حال تبعید در عراق به سر می برد به همراه آیت الله حکیم فتاویی در حمایت از مردم مظلوم فلسطین صادر کرد. فتاویی دو مرجع مقیم حوزه نجف درباره وجوب کمک به مجاهدان فلسطین انعکاس وسیعی در سطح کشورهای منطقه داشت که در گزارش مورخ ۱۳ فروردین ۱۳۴۸ ساواک بدان اشاره شده است: «در مراسم حج سال گذشته فتوای آیت الله حکیم و [امام] خمینی در مورد کمک به مجاهدان فلسطین و طرز رفتار مسلمانان ایران با یهودیان به صورت اعلامیه ای منتشر گردیده است. این اعلامیه ترجمه و به صورت پلی کپی شده به تعداد خیلی کم در ایران نیز توزیع گردیده است» (نک: مبارزات امام خمینی، ۱۳۸۶: ۴/۴۱۴). همچنین، می توان به بیانیه حکیم در اعتراض به حادثه آتش زدن مسجد الاقصی در جمادی الاول ۱۳۸۹ اشاره کرد. در مجموع، در این سال ها روابط نزدیکی بین بیت آیت الله حکیم و گروه های مبارز فلسطینی وجود داشته است.^۴

حمایت از نهضت امام خمینی

آیت الله حکیم به حوادث و وقایع داخلی ایران بسیار حساس بود و در قبال حوادث و وقایع موضع گیری می کرد. مخالفت وی با لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی و نیز انتخابات نسوان از جمله این وقایع است (نک: سازمان اسناد ملی، سند شماره ۳۷۵۹۲۰۷). واقعه خرداد ۱۳۴۲ به دلیل عمق فاجعه و انتشار اخبار آن در جهان اسلام محل توجه و پیگیری بسیار قرار گرفت. آیت الله حکیم نیز به عنوان رهبر حوزه نجف اقدام به صدور نامه ای تند و عتاب آمیز خطاب به مسئولان حکومت پهلوی کرد (نک: اسناد انقلاب اسلامی: ۱/۱۴۵). وزیر امور خارجه وقت، عباس آرام، پاسخی برای بیت حکیم ارسال کرد:

بدین وسیله مؤکد خاطر محترم را مطمئن می سازد که اولاً علمای اعلام و طلاب در ایران در کمال احترام و آسایش به سر می برند و ثانیاً جز دوسه نفر که به علت قیام علیه امنیت و مصالح عمومی هنوز در بازداشت هستند و عطف و مراجع ملوکانه شامل حال آنان می باشد، بقیه آزاد و آسوده اند. دوام ایام افاضات و صحت وجود محترم را خواستارم. عباس آرام (اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۷: ۱۶۷/۱).

آیت الله حکیم در پاسخ به وزیر امور خارجه ایران نوشت:

جناب آقای عباس آرام، وزیر محترم امور خارجه؛ تهران. تلگراف آن جناب که گویا برای رفع نگرانی این جانب بود واصل، بالأسف بر تأثر و نگرانی افزود. البته گرفتاری و بازداشت حضرات علمای اعلام و وعاظ و مؤمنین که در راه اعتلای کلمه اسلام و مصالح عالیّه یگانه کشور تشیع سخن می گویند جسارتی بس عظیم، لکن لطمه به مبانی حقّه مذهب جعفری و مخالفت با احکام اسلام امری عظیم تر و غیر قابل تحمل [است]. بارها به وسیله تلگراف و نامه توسط آقایان علما، دامت برکاتهم، خطر این گونه رفتار و عواقب وخیمه آن را تذکر داده ام، اینک اکیداً اظهار می دارم که وضع و اجرای قوانین مخالف دین مشروع نخواهد بود و صلاح در آن است که بر طبق نظر حضرات علمای اعلام که جز خیر و صلاح

ملت و کشور تشیع نظر دیگر ندارند به این بحران خاتمه داده شود تا ملت و دولت پشتیبان یکدیگر بوده و حوادث سخت تری رخ ندهد که جبران آن از عهده همگی خارج باشد. محسن طباطبایی حکیم؛ ۴ ربیع الاول ۱۳۸۳ (همان).

آیت الله حکیم ضمن برپایی مراسم و بزرگداشت شهدای حادثه فیضیه اعلامیه ای در این خصوص صادر کرد. همچنین از مراجع عظام قم خواست به نجف مهاجرت کنند^۵ (نک: سازمان اسناد ملی، سند شماره ۲۱۴۲۴۱۹).

پس از دستگیری آیت الله خمینی و انتقال ایشان به زندانی در تهران و وقایع خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در نجف این گونه شایع شده بود که قرار است آیت الله خمینی به دستور شاه اعدام شود. این موضوع انعکاس وسیعی در سطح حوزه نجف و نیز بیوت مراجع تقلید داشت و موجبات وحشت و اضطرابشان شده بود (نک: آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد شماره ۸۱۷۰۰۸-۸۱۷۰۰۹). در ۱۸ فروردین ۱۳۴۳ آیت الله خمینی بدون اطلاع قبلی آزاد، و به قم وارد شد. علمای ایران با فرستادن تلگراف به نجف خیر آزادی وی و برخی از عالمان دربند را اطلاع دادند و تبریک گفتند.

آزادی آیت الله خمینی چندان به طول نکشید، زیرا پس از تصویب لایحه کاپیتولاسیون وی سخنرانی پُرشوری ایراد کرد. شب ۱۳ آبان ۱۳۴۳ ده ها مأمور خانه اش را محاصره و او را بازداشت کردند و با عجله به فرودگاه مهرآباد بردند. روز بعد دولت رسماً تبعید ایشان را اعلام کرد. آیت الله خمینی را با هواپیمای نظامی به ترکیه منتقل کردند. مکان تبعید ایشان شهر بورسا در ۴۶۰ کیلومتری غرب آنکارا تعیین شد. شایعات فراوانی در حوزه نجف درباره سرنوشت آیت الله خمینی منتشر شده بود. در پی اعلام خبر ورود و استقرار وی در شهر بورسای ترکیه و سلامتی اش، آرامش در نجف برقرار شد. ولی کماکان وضعیت ایران موجبات نگرانی حوزه نجف را فراهم می آورد. این موضوع در نامه های آیت الله حکیم به سایر مراجع مقیم ایران کاملاً مشهود است (نک: اسناد انقلاب اسلامی، ۲۷۳/۱:۱۳۹۷).

حکیم در عین حال که در مواقعی خاص هشدارها و نامه های اعتراض آمیزی خطاب به مقامات ایران ارسال می کرد درب بیتش را بر روی مقامات ایران نبسته بود و آنها را به حضور می پذیرفت. نوع تعامل آیت الله حکیم با دستگاه حکومت پهلوی موجب شد وی بتواند گاه، به عنوان پناهگاهی محکم، از مبارزان سیاسی حمایت کند. با بررسی اسناد می توان به تلاش وی در آزادی برخی زندانیان دربند حاکمیت پهلوی پی برد. علی اکبر هاشمی رفسنجانی در این باره می نویسد:

من یک بار که زندان بودم، داماد آقای حکیم، یعنی آقا سید ابراهیم طباطبایی، مشکل مرا حل کرد. ایشان ظاهراً به ایران آمده بودند تا ضریحی را که در اصفهان برای حرم کربلا و یانجف ساخته بودند با خود ببرند. ایشان با شاه با یکی از مقامات صحبت کرد و مشکل مرا حل کرد. مشکل من هم در آن موقع جدی بود. بعداً هم در اسناد دیدیم که آقای حکیم در نجات من مؤثر بودند (هاشمی، ۱۳۷۷: ۲۰۷/۱).

این حمایت ها فقط به دربار ایران محدود نبود. مثلاً در قضیه دستگیری شیخ محمد صادقی در عربستان به جرم تبلیغ و فعالیت سیاسی علیه حکومت پهلوی، در حالی که مقدمات انتقال و تحویل وی به دولت ایران انجام شده بود، با مداخله آیت الله حکیم فرد بازداشت شده آزاد شد (محتشمی پور، ۱۳۷۶: ۴۹۲). موضع گیری ها و اقدامات آیت الله حکیم درباره تحولات جهان اسلام به نمونه های فوق محدود نمی شود. وی هر جا احساس تکلیف می کرد اقدام به مداخله می کرد. از جمله می توان به نامه معروف ایشان (۶ جمادی الاول ۱۳۸۶ ه.ق.) به جمال عبدالناصر، رئیس جمهور وقت مصر، در اعتراض به صدور حکم اعدام جمعی از رهبران اخوان المسلمین اشاره کرد که در آن خواستار توقف اعدام سید قطب (متوفای ۱۳۸۶ ه.ق.) و همفکرانشان شد؛ یا اعتراض ایشان به سکوت جهانی در قبال قتل عام نزدیک به ۱۲۰ نفر از عزاداران حسینی در روز عاشورای محرم ۱۳۸۳ ه.ق. در حومه شهر خیرپور پاکستان که به دست وهابیان افراطی به صورت وحشیانه ای با شمشیر و تبر به شهادت رسیدند.

عراق زیر چکمه حزب بعث: کودتای ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸

در صبحگاه ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸ بار دیگر کودتایی در عراق به وقوع پیوست. این بار نیروهای بعثی، کاخ نخست‌وزیری و ریاست جمهوری عراق را محاصره کردند. عبدالرحمن عارف بلافاصله و بدون هرگونه مقاومتی تسلیم شد و تحت‌الحفظ به لندن رفت. احمد حسن البکر، رئیس شورای انقلاب، نیز بلافاصله از طرف این شورا به عنوان رئیس جمهوری عراق برگزیده شد. با به قدرت رسیدن بعثی‌ها در عراق، فصل سیاه خون‌گرفته‌ای در تاریخ ملت عراق و مناسبات این کشور با همسایگانش، خصوصاً ایران، آغاز شد.

در دوران حکومت‌های قبلی (قاسم و سپس عارف‌ها)، علی‌رغم اختلافات مبنایی و ریشه‌دار، جایگاه حوزه نجف و حرمت نهاد مرجعیت شیعه از سوی حاکمیت به گونه‌ای رعایت می‌شد و آیت‌الله حکیم نیز با حاکمان، البته با فراز و نشیب‌های فراوان، تعامل می‌کرد، ولی سران حزب بعث هیچ خط قرمزی برای خود قائل نبودند. لذا مواجهه وی نیز با آنان نسبت به اسلافشان متفاوت بود.

بعثی‌ها قصد داشتند به حوزه علمیه نجف هویتی غیر عرب و ایرانی بدهند و به شکلی این نهاد مذهبی را ستون پنجم ایران معرفی کنند و این‌گونه تبلیغ کنند که حکومت ایران با حوزه علمیه ارتباط داشته و از مراجع تقلید نجف حرف شنوی دارد و به گونه‌ای به مردم القا کنند که حوزه نجف با ملت عرب بیگانه است. لذا برنامه‌های مختلفی را کلید زدند، که مهم‌ترین آنها تغییر در قانون اوقاف و واریزکردن عایدات ناشی از عتبه‌های عراق به خزانه دولت، تغییر در قانون خدمت نظام وظیفه، راهی کردن طلاب به سربازخانه‌ها و در ادامه ملی‌کردن دانشگاه کوفه و مصادره‌کردن اموال آن و نیز دستگیری برخی از کارکنان این دانشگاه بود.^۶ در ۱۹ صفر ۱۳۸۹ ه.ق. اولین اخراج (تسفير) گسترده طلاب، زائران و مجاوران ایرانی عتبات عالیات کلید خورد. طلاب، زائران و ایرانیان مقیم هر جا که بودند دستگیر می‌شدند. خیابان‌ها، خانه‌ها، مدارس علمیه، مسافرخانه‌ها و مساجد از هجوم

عوامل نظام در امان نماند. آیت الله حکیم شدیداً به این اقدامات بعثی ها اعتراض کرد و اجتماع اعتراضی باشکوهی در صحن مطهر حضرت امام علی (ع) در عصر روز ۲۷ صفر ۱۳۸۹ ترتیب داد (نک: آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده ۹۵۴:۱۲).

رفتارها و اقدامات خصمانه بعثی ها به حدی بود که عده ای از نزدیکان حکیم به وی پیشنهاد صدور حکم جهاد دادند. او در میان دوراهی قرار گرفته بود: اعلام جهاد علیه بعثی های تازه به قدرت رسیده یا ادامه دادن به مذاکرات. آیت الله حکیم راه دوم را انتخاب کرد و برای مذاکرات با مقامات ارشد حکومتی راهی بغداد شد. وی بعدها، درباره انتخاب نکردن راهکار اول و پرهیز از اعلام جهاد علیه بعثی ها گفته بود: «اگر به حرکت مردم اطمینان داشتیم، در صدور حکم جهاد بر ضد حکومت تردید نمی کردم، اما نگرانم که به این حکم اعتنایی نشود و مردم قربانی شوند» (حکیم، ۱۳۸۴: ۲۵۲).

سال های پایانی حیات آیت الله حکیم سراسر در مقابله با بعثی ها سپری شد. در تمامی این مدت وی به هیچ وجه در مقابلشان تسلیم نشد و از مواضعش عقب ننشست و حتی حکم به تکفیرشان داد (نک: خمینی، ۱۳۹۳: ۱۷۶/۱۴). پس از رحلت او در ۱۷ ربیع الاول ۱۳۹۰ ق. بعثی ها نفس راحتی کشیدند و دیگر هیچ حد و مرزی برای خود قائل نبودند. در مدت سه دهه و نیم حاکمیت آنها، میلیون ها عراقی قربانی سیاست های این حکومت شدند. بعثی ها در دوران حکومتشان مبادرت به قتل بسیاری از علما و افراد شاخص شیعه کردند، به طوری که در تاریخ روحانیت شیعه بی سابقه بود.^۷

پس از گذشت سال ها و در پی حوادث و اتفاقات بعدی عده ای بر آیت الله حکیم خرده می گیرند که بهتر آن بود که وی در همان ابتدا گزینه جهاد را انتخاب، و با سرنگونی بعثی ها از جنایات بعدی شان جلوگیری می کرد (ملکی، ۱۳۸۴: ۷۲). بی تردید نگاه به رویدادها و وقایع تاریخی و نقد بی رحمانه بازیگرانی که بدون علم به وقایع آینده و با توجه به موقعیت ها و امکانات زمانی شان دست به انتخاب زده اند برای ناظرانی که

پس از گذشت سالیان طولانی و با علم و اطلاع به حوادث بعدی به آن روزگار می‌نگرند منصفانه نخواهد بود. باید دانست که تاریخ انسان‌ها به پیچیدگی خود انسان است و شخصیت‌های تاریخی مصون از خطا و لغزش نیستند، اما فقط نگاه منصفانه قادر است پژوهندگان را به حقیقت راه برد.

نتیجه

ناکامی‌های حاصل از جنبش مشروطه ایران، شکست انقلاب ۱۹۲۰ (ثورة العشرین) و پس‌لرزه‌های ناشی از آن که به تبعید جمعی از علما به ایران انجامید موجب شد بسیاری از مراجع و مجتهدان از این زمان به بعد به صورت جدی از دخالت در امور سیاسی بپرهیزند. بدین ترتیب حوزه نجف به عنوان کانون مرکزی تشیع سال‌ها خمودی، بی‌تحریکی و رکود را تجربه کرد. آیت‌الله حکیم در برهه‌ای حساس از تاریخ معاصر به عنوان برجسته‌ترین شخصیت مذهبی عراق و رهبر حوزه نجف مطرح شد. وی در دوران زعامتش اقدامات و موضع‌گیری‌هایی کرد که به نوعی آن را می‌توان تغییر گفتمان در رویکردهای سیاسی اجتماعی حوزه نجف دانست. نوع مواجهه آیت‌الله حکیم با جریان‌های سیاسی و تحولات اجتماعی داخلی عراق در طول این سال‌ها در چند دوره متمایز می‌گنجد:

الف. در پی کودتای ۱۹۵۸ و سقوط خاندان هاشمی که متعلق به عصر استعمار و دوران سلطه انگلستان بر سرزمین‌های اسلامی بود و با مطرح شدن شعارهایی مبنی بر وفاق، رفاه و توسعه از سوی انقلابیان، آیت‌الله حکیم با خوش بینی این رویداد را تبریک گفت و دست دوستی عبدالکریم قاسم را فشرده؛ اما وقایع بعدی امیدهای وی را به یأس تبدیل کرد و او را به تقابل با حاکمیت و صدور فتوای تکفیر حزب کمونیست عراق واداشت.

ب. با به قدرت رسیدن برادران عارف (۱۹۶۳ م.) این بار آیت الله حکیم با احتیاط بیشتر و خوش بینی کمتری با جریان حاکم مواجه شد. از همان ابتدا متوجه بود که با جریانی سکولار، بیگانه با مذهب و ارزش های دینی روبه رو است. لذا تمام تلاشش در ضمن حفظ آرامش، دفاع از حریم شریعت و حوزه های علمیه بود.

ج. بعثی ها (۱۹۶۸ م.) آغازگر یکی از سیاه ترین و خونبارترین ادوار تاریخ معاصر عراق بودند. آنها از همان ابتدا به سرکوب شیعیان مشغول شدند، به گونه ای که آیت الله حکیم در تقابل با آنان در دوراهی اعلام حکم جهاد یا مذاکره قرار گرفت. او راه دوم را برگزید، ولی راه به جایی نبرد و در نهایت حکم به تکفیرشان داد.

بی تردید فتوای ایشان در قضیه تکفیر حزب کمونیست عراق نقطه عطفی در تاریخ حوزه نجف در تاریخ معاصر محسوب می شود. دفاع تمام قد وی از کردها، حمایت همه جانبه از نهضت امام خمینی در ایران، پشتیبانی از آرمان های جنبش های آزادی بخش فلسطین و اعتراض به موضع محمدرضا، شاه ایران، در به رسمیت شناساندن اسرائیل، اعتراض به سرکوب نیروهای اسلام گرا در مصر، اعتراض به سکوت جامعه جهانی در قبال کشتار شیعیان پاکستان و ایستادگی در مقابل جنایات بعثی ها همگی در راستای رویکرد مسئولانه وی در قبال بحران ها و مسائلی است که در آن سال ها جهان اسلام با آن رودررو بود. ادامه این رویکرد موجب شد از این زمان به بعد جایگاه حوزه نجف به عنوان کانونی مؤثر و تأثیرگذار در فضای سیاسی اجتماعی عراق از سوی تمامی قدرت ها، احزاب و گروه های سیاسی به رسمیت شناخته شود.

آیت الله سید محسن حکیم از علمای شاخص ولی کمتر شناخته شده روحانیت معاصر است. امید آنکه در آینده بیش از این به ابعاد مختلف شخصیتی و دستاوردهایش در عالم تشیع پرداخته شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. تیری دژاردن، روزنامه‌نگار معروف فرانسوی، در کتابش با عنوان صد میلیون عرب در این باره می‌نویسد: «در اینکه در یک ملت عراقی، یک روان عراقی وجود داشته باشد، شک است» (دژاردن، ۱۳۵۵: ۱۹۹).
۲. صدام حسین، دیکتاتور آینده عراق، در این توطئه شرکت داشت و از ناحیه پا تیر خورد و مجروح شد. عضویت صدام در این تیم شش نفره ترور بسیار اتفاقی بود و در اثر انصراف یکی از اعضای تیم روی داد و موجب رشد و ترقی صدام شد (شریل، ۲۰۱۰: ۱۸).
۳. البته پیدایش و گسترش تفکرات مارکسیستی و کمونیستی در عراق ریشه‌ای بسیار قدیمی‌تر از دوره قاسم داشت و به دهه ۱۹۴۰ باز می‌گشت، به گونه‌ای که بهجت عطیه، رئیس پلیس سیاسی عراق، در ۱۹۴۹ در گزارشی نوشت: «عقاید کمونیستی به نحو گسترده در شهرهای عراق رواج یافته که در روزهای اخیر حدود ۵۰ درصد جوانان و قشرهای مختلف جامعه را جذب کرده است» (بطاطو، ۱۳۸۵: ۱۱۹/۲).
۴. از موضوعات جالب توجه در این رابطه گزارشی است که صفاءالدین تیرائیان در کتابش از قول صالح الادیب، یکی از رهبران نهضت اسلامی عراق، نقل می‌کند: «آیت‌الله حکیم اجازه انجام عملیات استشهادی را بنا به درخواست کادر رهبری جنبش فلسطین صادر کرد، البته با تحفظاتی در خصوص توانمندی و تأثیرگذاری» (تیرائیان، ۱۳۷۸: ۴۵۵).
۵. با وجود موضع‌گیری‌های اتخاذ شده این سطح از حمایت هیچ‌گاه مشمول رضایت روحانیت تندرو و طرف درگیر با حکومت شاه نبود. آنها توقع داشتند حکیم، به عنوان رهبر حوزه نجف که خارج از مرزهای حکومت پهلوی استقرار دارد، مواضع بسیار تندتر و درگیرانه‌تری با حکومت ایران از خود بروز دهد (خاتم یزدی، ۱۳۸۱: ۱۰۴).
۶. برنامه این دانشگاه در زمان ریاست جمهوری عبدالرحمن عارف تهیه شده و احداثش با کسب اجازه از آیت‌الله حکیم انجام شده بود. این دانشگاه غیردولتی بود و بر اساس مقررات آموزشی عراق اداره می‌شد. ولی در مجموع مرتبط با بیت حکیم بود و کمک‌های بسیار از سوی بیت ایشان به این دانشگاه می‌شد.

آیت الله سید محسن حکیم و تحولات سیاسی-اجتماعی عراق در سال های ۱۹۵۸-۱۹۶۸ / ۳۱

۷. از جمله به شهادت رساندن چهار تن از مراجع عظام شیعه، آیت الله سید محمدباقر صدر (۱۳۹۹ ه.ق.)، آیت الله شیخ محمدعلی غروی تبریزی (۱۴۱۹ ه.ق.)، آیت الله شیخ مرتضی بروجردی (۱۴۱۹ ه.ق.) و آیت الله سید محمدصادق صدر (۱۴۱۹ ه.ق.)؛ همچنین شخصیت های برجسته ای نظیر آیت الله سید محمدتقی خوئی (۱۴۱۵ ه.ق.) و بنت الهدی صدر (۱۴۱۹ ه.ق.).



منابع

- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۸۱۷۰۰۸.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۸۱۷۰۰۹.
- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۹۵۵۰۷۰.
- «سخن ماه: زندگی پُر افتخار آیت الله حکیم» (۱۳۴۹). در: مکتب اسلام، س ۱۱، ش ۷، ص ۲-۷.
- اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۹۷). اعلامیه ها، اطلاعیه ها، بیانیه ها، پیام ها، تلگراف ها و نامه های مراجع عظام و مراجع تقلید، به کوشش: سید حمید روحانی، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری بنیاد تاریخ پژوهی و دانش نامه انقلاب اسلامی.
- بطاطو، حنا (۱۳۸۵). العراق: الشیوعیون والبعثیون والضباط الاحرار، تهران: فرصاد.
- تبرائیان، صفاءالدین (۱۳۸۷). احیاگر حوزه نجف، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- الحسینی، احمد (۱۳۸۴). الامام الحکیم، نجف: دار الثقافة، الطبعة الاولى.
- حکیم، محمد باقر (۱۳۸۴). ابحاث المؤتمر الفکری الاول للشهید السعید آیت الله السید محمد باقر حکیم، بی جا: مهدیس.
- خاتم یزدی، سید عباس (۱۳۸۱). خاطرات آیت الله خاتم یزدی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خمینی، روح الله (۱۳۹۳). صحیفه نور: مجموعه آثار امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دژاردن، تیری (۱۳۵۵). صد میلیون عرب، ترجمه: حسین مهری، تهران: توس.

- روحانی، سید حمید (۱۳۸۱). نهضت امام خمینی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- زاور، علی اکبر؛ بیدگلی، علی؛ احمدی نسب، نعمت (۱۳۹۹). «حوزه نجف و تحولات سیاسی حزبی عراق در فاصله دو کودتا (۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸-۸ فوریه ۱۹۶۳)»، در: تاریخ، ش ۵۹، ص ۱۹۳-۲۱۵.
- سازمان اسناد ملی، سند شماره ۲۱۴۲۴۱۹.
- سازمان اسناد ملی، سند شماره ۳۷۵۹۲۰۷.
- شاهرودی، نورالدین (بی تا). العلماء و مراجع تقلید، بی جا: بی نا.
- شریل، غسان (۲۰۱۰). صدام مر من هنا، بیروت: ریاض الریس.
- العلوی، حسن (۱۳۷۶). شیعه و حکومت در عراق، ترجمه: محمدنبی ابراهیمی، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- فاضل، عدنان (۱۴۱۸/۱۹۹۷). «الموسم»، «المعارضون لقاسم نادمون»، العدد ۳۲.
- الفکیکی، هانی (۱۹۹۲). اوکار الهزیمه: تجربتی فی حزب البعث العراقی، بی جا: مؤسسه النارة.
- محتشمی پور، سید علی اکبر (۱۳۷۶). خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر محتشمی، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۲۰-۲۷-۱۳۰۲.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۸۰). روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۸۳). چپ در ایران: تحولات داخلی عراق و امنیت ملی ایران، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- ملکی، علی (۱۳۸۴). خاطرات حجت الاسلام والمسلمین محمد سماوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مهرورزیان، طاهره (۱۳۸۵). خاطرات آیت الله آل اسحاق، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۸۶). مبارزات امام خمینی در آینه اسناد به روایت ساواک، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- نجفی، مصباح (بی تا). چهره ای از شخصیت بارز پیشوای شیعیان جهان حضرت آیت الله العظمی آقای سید محسن حکیم طباطبایی، بی جا: بی نا.
- ولیان، عبدالعظیم (۱۳۴۵). تضادهای سیاسی امریکا و شوروی در کشورهای خاورمیانه از جنگ جهانی دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- هاشمی، محسن (۱۳۷۷). خاطرات هاشمی رفسنجانی: دوران مبارزه، تهران: دفتر نشر معارف اسلامی.

References

- Al-Alawi, Hasan. 1997. Shiah wa Hokumat dar Eragh (Shia and Government in Iraq), Translated by Mohammad Nabi Ibrahimi, Tehran: Islamic Propaganda Organization's Art Field. [in Farsi]
- Al-Fakiki, Hani. 1992. Awkar al-Hazimah: Tajrebati fi Hezb al-Bath al-Eraghi (Dens of Defeat: My Experience in the Iraqi Bath Party), n.p: Al-Narah Institute. [in Arabic]
- Al-Hoseyni, Ahmad. 2005. Al-Imam al-Hakim, Najaf: House of Culture, First Edition. [in Arabic]
- Archives of the Islamic Revolution Document Center, Document No. 817008.
- Archives of the Islamic Revolution Document Center, Document No. 817009.
- Archives of the Islamic Revolution Document Center, Document No. 955070.
- Batatu, Hana. 2006. Al-Eragh: Al-Shiyuiyun wa al-Bathiyun wa al-Zebat al-Ahrar (Iraq: The Shiites, the Baathists, and the Freelancers), Tehran: Farsad. [in Arabic]
- Charbel, Ghassan. 2010. Saddam Marra men Hona (Saddam Passed through Here), Beirut: Riyadh. [in Arabic]
- Dezhardan, Tiri. 1976. Sad Milyun Arab (One Hundred Million Arabs), Translated by Hoseyn Mehri, Tehran: Tus. [in Farsi]
- Fazel, Adnan. 1997. "Al-Mawsem", "Al-Moarezun le Ghasem Nademun", no. 32. [in Arabic]
- Hakim, Mohammad Bagher. 2005. Abhath al-Motamar al-Fekri al-Awwal le al-Shahid al-Said Ayatollah al-Seyyed Mohammad Bagher Hakim (Proceedings of the First Intellectual Conference in Honor of Martyr Ayatollah Sayyed Mohammad Bagher Hakim), n.p: Mahdis. [in Arabic]

- Hashemi, Mohsen. 1998. *Khaterat Hashemi Rafsanjani: Doran Mobarezeh (Memoirs of Hashemi Rafsanjani: The Period of Struggle)*, Tehran: Islamic Teachings Publishing Office. [in Farsi]
- Historical Document Review Center. 2001. *Rawabet Iran wa Eragh be Rewayat Asnad Sawak (Iran-Iraq Relations according to SAVAK Documents)*, Tehran: Historical Document Review Center of the Ministry of Information. [in Farsi]
- Historical Document Review Center. 2004. *Chap dar Iran: Tahawolat Dakheli Eragh wa Amniyat Melli Iran (Left in Iran: Iraq's Internal Developments and Iran's National Security)*, Tehran: Historical Document Review Center of the Ministry of Information. [in Farsi]
- Historical Documents Center of the Ministry of Foreign Affairs, File No. 20-27-1302.
- Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. 2007. *Mobarezat Imam Khomeini dar Ayneh Asnad be Rewayat Sawak (Imam Khomeini's Struggles according to Savak Documents)*, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Farsi]
- Islamic Revolution Documents. 2018. *Elamiyeh-ha, Etelaiyeh-ha, Bayaniyeh-ha, Payam-ha, Telegraf-ha wa Nameh-hay Maraje Ezam wa Maraje Taghlid (Announcements, Declarations, Statements, Messages, Telegrams and Letters of the Great Authorities and Imitation Authorities)*, Prepared by Seyyed Hamid Rohani, Tehran: Cultural and Artistic Institute of Islamic Revolution History and Encyclopedia Foundation. [in Farsi]
- Khatam Yazdi, Seyyed Abbas. 2002. *Khaterat Ayatollah Khatam Yazdi (Memoirs of Ayatollah Khatam Yazdi)*, Tehran: Islamic Revolution Documents Center. [in Farsi]
- Khomeini, Ruhollah. 2014. *Sahifeh Nur: Majmueh Athar Imam Khomeini (Treatise of Light: Collection of Imam Khomeini's Works)*, Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [in Farsi]
- Maleki, Ali. 2005. *Khaterat Hojjat al-Islam wa al-Moslemin Mohammad Samami (Memoirs of Hojjat al-Islam wal-Moslemin Mohammad Samami)*, Tehran: Historical Document Review Center. [in Farsi]
- Mehrwarziyan, Tahereh. 2006. *Khaterat Ayatollah Al Eshagh (Memoirs of Ayatollah Al Ishagh)*, Tehran: Historical Document Review Center. [in Farsi]
- Mohtashamipur, Seyyed Ali Akbar. 1997. *Khaterat Hojjat al-Islam wa al-Moslemin Seyyed Ali Akbar Mohtashami (Memoirs of Hojjat al-Islam wa al-Moslemin Seyyed Ali Akbar Mohtashmi)*, Tehran: Islamic Propaganda Organization's Art Field. [in Farsi]

- Najafi, Mesbah. n.d. Chehreh-yi az Shakhsiyat Barez Pishway Shiayan Jahan Hazrat Ayatollah al-Ozma Aghay Seyyed Mohsen Hakim Tabatabayi (Outstanding Personality of the Leader of the Shiites of the World, Great Ayatollah Seyyed Mohsen Hakim Tabatabai), n.p: n.pub. [in Farsi]
- National Documents Organization, Document No. 2142419.
- National Documents Organization, Document No. 3759207.
- Rohani, Seyyed Hamid. 2002. Nehzat Imam Khomeini (Imam Khomeini's Movement), Tehran: Oruj Publishing House. [in Farsi]
- Shahrudi, Nur al-Din. n.d. Al-Olama wa Maraje Taghlid (Scholars and Imitation Authorities), n.p: n.pub. [in Arabic]
- Sokhan Mah: Zendegi Poreftekhar Ayatollah Hakim (Speech of the Month: The Proud Life of Ayatollah Hakim). 1970. in: School of Islam, yr. 11, no. 7, pp. 2-7. [in Farsi]
- Tabariyan, Safa al-Din. 2008. Ehyagar Hozeh Najaf (Revival of Najaf Seminary), Tehran: Islamic Revolution Documents Center. [in Farsi]
- Walyan, Abd al-Azim. 1966. Tazad-hay Siyasi Amrika wa Shorawi dar Keshwar-hay Khawarmiyaneh az Jang Jahani Dowwom (American and Soviet Political Conflicts in the Middle East Countries since the Second World War), Tehran: University of Tehran. [in Farsi]
- Zavar, Ali Akbar; Bidgoli, Ali; Ahmadasab, Nemat. 2020. "Hozeh Najaf wa Tahawwolat Siyasi Hezbi Eragh dar Faseleh Do Kudeta, July 14, 1958- February 8, 1963 (Najaf Seminary and Iraqi Party Political Developments between Two Coups, July 14, 1958- February 8, 1963)", in: History, no. 59, pp. 193-215. [in Farsi]